



مدیر موفقی که از صفر شروع کرد

می‌گویند هر بار زمین خورده زودتر از قبل از زمین بلند شده و به نظر او شکست معنایی ندارد و این فراز و فرودهای زندگی است که انسان‌ها را به چالش می‌کشد. درباره بهروز فروتن یک مدیر موفق حرف می‌زنیم. زندگی او دستخوش فراز و فرودهای زیادی بوده است، ولی چون او هیچ‌وقت به فرودهای زندگی به شکل شکست نگاه نکرده و مدیریت خوبی در زمان و وقت داشته به موفقیت دست پیدا کرده است.

می‌گویند هر بار زمین خورده زودتر از قبل از زمین بلند شده و به نظر او شکست معنایی ندارد و این فراز و فرودهای زندگی است که انسان‌ها را به چالش می‌کشد. درباره بهروز فروتن یک مدیر موفق حرف می‌زنیم. زندگی او دستخوش فراز و فرودهای زیادی بوده است، ولی چون او هیچ‌وقت به فرودهای زندگی به شکل شکست نگاه نکرده و مدیریت خوبی در زمان و وقت داشته به موفقیت دست پیدا کرده است.

او 29 سال پیش با فروش طلاهای همسرش و قرض‌کردن، فعالیت خود را شروع کرد. او حتی برای این‌کار حلقه‌های ازدواج خود و همسرش را هم فروخت تا در کارگاه کوچک‌اش زیتون و ترشی درست کند.

وی در این باره می‌گوید: آن زمان یک خودروی ژبان داشتم و به وسیله آن مواد غذایی را که تولید می‌کردیم برای فروش به مغازه‌های سطح شهر می‌بردم و برای این‌که بتوانم رقابت کنم به مغازه‌دارها می‌گفتم بعد از فروش محصولاتم پولش را به من بدهند به همین دلیل خیلی‌ها بدهی خود را دیر پرداخت می‌کردند که این کار برایم مشکل‌ساز می‌شد.

مدتی به این شکل گذشت و تقریباً کارهای کارگاه کوچک او روی غلتک افتاده بود، اما همان زمان خبر بدی شنید، خبری که برای اعلام ورشکستگی خیلی‌ها دلیل قانع‌کننده‌ای است؛ کارگاهش آتش گرفت و همه سرمایه‌اش در مقابل چشمانش و در مدت چند دقیقه به خاکستر تبدیل شد.

ولی او معتقد بود انسان باید همیشه نیمه پر لیوان را ببیند به همین دلیل آستین‌هایش را بالا زد و مشغول تمیزکردن گوشه‌ای از کارگاهش شد و با فروش آهن‌آلاتی که از آتش‌سوزی باقی مانده بود، کار جدیدی را کلید زد و در اسرع وقت کار بسته‌بندی پوشاک و گیاهان دارویی را آغاز کرد.

او می‌گوید: بعد از حادثه بلافاصله خودم را جمع و جور کردم و نگذاشتم زمان از دستم برود و مدتی در زمینه بسته‌بندی پوشاک کودکان و گیاهان دارویی فعالیت کردم تا توانستم ضرر و زیانی را که دیده بودم، جبران کنم. می‌توان گفت از لحظه‌لحظه زندگی‌اش نهایت استفاده را برده است. برای نمونه او در دانشگاه شبانه تحصیل می‌کرد تا روزها فرصت کارکردن داشته باشد. او می‌افزاید: فقط در اتوبوس می‌توانستم بخوابم، چون وضع مالی‌ام مناسب نبود و باید حساب شده عمل می‌کردم به همین دلیل روزها کار می‌کردم و شب‌ها را به درس و مشق اختصاص می‌دادم در نتیجه فقط در اتوبوس فرصت خوابیدن داشتم. اتوبوس‌های شرکت واحد هم آنقدر شلوغ بود که باید ایستاده می‌خوابیدم و حواسم را هم جمع می‌کردم که در ایستگاه مقصد پیاده شوم.

به این ترتیب آقای کارآفرین موفق شد لیسانس مدیریت و روابط عمومی بگیرد البته او به قدری برنامه‌ریزی خوبی داشت که توانست یک دوره فنی را هم به پایان برساند.

فروتن با برنامه‌ریزی و مدیریت زمان چند کار را با هم پیش برد. برای نمونه او مدتی مدیر یک آموزشگاه بود، اما در کنار تدریس و مدیریت، کارهای پیمانکاری و ساخت و ساز نیز انجام می‌داد، او 68 سال پیش در محله امیریه تهران متولد شد و به گفته خودش با این‌که وضع مالی خانواده‌اش مناسب بود، اما از هفت سالگی با فروش بادبادک، روروک و فانوس، کارکردن را شروع کرده است. او اضافه می‌کند: یادم نمی‌رود یک توپ فوتبال داشتم که آن را اجاره می‌دادم، البته باید بگویم که پدرم در موفقیت‌های من سهم زیادی داشت زیرا او راه و رسم زندگی‌کردن را به من آموزش داد، به این شکل که مرا نزد مغازه‌دارانی که می‌شناخت می‌فرستاد تا شاگردی کنم، جالب اینجا بود که خودش به مغازدارها پول می‌داد تا به عنوان دستمزد به من بدهند. او می‌خواست لذت کارکردن را با جان و دل احساس کنم.

گلنوش ملایری / جام‌جم